



۲۰۱۵/۱۲/۳۱

عیسی توخی

مسئولیت ملی

تو برای وصل کردن آمدی نه برای فصل کردن آمدی

مولانا جلال الدین بلخی

افغانستان یک محوطه جغرافیایی بسیار قدیم است که در آن واقعات اجتماعی، سیاسی و سوق الجیشی تاریخی بوقوع پیوسته است. گرچه از نگاه پیشرفت های اقتصادی، تخنیکی و علمی امروز، در اخیر لست جهانی قرار داریم، ولی تجارب حیاتی و اجتماعی علماء و دانشمندان این سرزمین، اشعار، نصایح و ضرب المثل هایی که به جا مانده اند، همه برای بشریت سرنوشت ساز و حیاتی شمرده می شوند. یکی ازین رهنمایی ها همانا عقیده به یک آفریدگار و اتفاق نظر در راه حمایت از از وطن بوده است؛ حتی قبل از فتوحات سکندر و اسلام این پرنسیپ ها منحیث وجیزه حیاتی مردم این سرزمین ثبت گردیده است.

بعد از آمدن انگلیس ها در منطقه و بکار بردن پالیسی های شیطانی، تفرقه و نفاق در هندوستان، علما، شعرا و وطن پرستان افغانی توجه به تشویق و تدریس عقیدوی بر اتحاد و اتفاق ملی را تزئید بخشیدند، تا این مرض و مکروب منتشره انگلیسی سردچار مردم افغانستان نگردیده و حیات پر ارزش ملی مردم و وطن به بربادی کشانیده نشوند.

که ته ته یی، او زه زه یم نه به ته یی، نه به زه یم

که ته زه شوی، او زه ته شوم هم به ته یی، هم به زه یم

در مکاتب تدریس اتفاق و وطن دوستی از همان صنوف ابتدایی عملی می گردید؛ یقین حکایت پیر مرد دهقان را که در وقت وفات درس و وصیت اتفاق و اتحاد را به اولادهايش تلقین می کرد و این قصه در صنوف ابتدایی مکاتب شصت هفتاد سال قبل، تدریس می شد، شنیده اید؛ ایکاش میشد که چنین درس های وطن پرستی و اتحاد را به امرای امروز افغانستان بدهیم تا در اثر بی اتفاقی اینها مملکت تباه نگردد!

بیتی بیاد آمد که در درام وحدت ملی شصت سال قبل در پوهنی نداری در محوطه لیسه استقلال قدیم شنیده بودم:

تاجک و ازره و اوغو همه بیرار مه یه، پک شی غم خوار مه یه

در همه امور سیاسی، علمی و اجتماعی تدریس اتفاق، حریت و وطن دوستی تشویق و تدریس می شد.

بعد از تشکیل پاکستان به منظور یک جای پا برای انگلیس ها درین منطقه و بمیان آوردن محیطی، تا نفاق و شیطنت بتواند بین ممالک دوست و تاریخی هندوستان و افغانستان که یکی استقلال خود را بعد از دوصد سال ظلم و نفاق و بی مروتی های انگلیس، حاصل نموده بود و دیگری سه بارقشون متجاوز انگلیس را تا سرحد هند راند، بمیان آید. بهر حال، ممالک بزرگ به منظور تسلط بر افغانستان و بازی های سوق الجیشی های منطقوی، هر یک برای پامال کردن پرنسپ های ملی ای که این مملکت را قبرستان امپراطوری های متجاوز گردانید، به اقدامات شیطانی و ترویج نفاق ملی شروع کردند.

اتحاد شوروی بعد از آمدن خروسچف و بولگانین به کابل و امضاء موافقه نامه همکاری اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به اساس احترام متقابل و احترام به ارزش های ملی مملکتین، موافقت نامه های دوره ظاهر خان، احترام نکرده با پامال همه آن اسناد، به اقدامات تجاوز کارانه خود آغاز نمودند. مخبرین خود را که در ساحات مختلفه سیاسی مملکت ما به خدمت رسانیده بودند، فعال ساخته، بکار انداخته و یک تعداد اشخاص فرومایه، سست عنصر و بی سویه را استخدام نمودند تا عملیه عقاید ملی «خدا، وطن و آزادی» تحت اغفال عنوان روشنفکری با اعلان عدالت اجتماعی و مساوات اقتصادی، با تدریس یک صفحه دیالکتیک مادی پرستی، در نتیجه باعث سقوط دوره مؤفق شاهي مشروطه گردیده و توسط تفرقه اندازی فامیلی، در صدد بدست آوردن قدرت ملی تحت قیادت یک انسان گپ رو و تشنه مقام گردیدند. با نصب اشخاص بی کفایت ظالم و دقیقاً وطن فروش به مقامات عالی مملکت، و از بین بردن اشخاص ملی و وطن دوست یکی بعد دیگر آغاز کردند، تا بالاخره این گروه وابسته به شوروی، رهبر انتخاب شده خود را نیز از بین برده، مملکت را رسماً به دشمنان وطن فروختند.

دیده شد که همان ملت ستم کشیده با عزم و اراده عظیم و عقاید ملی «خدا، وطن، آزادی» باعث تباهی و رسوایی وطن فروشان و مخبران بی ارزش و حتی قدرت بین المللی شان گردید.

جای بسیار تعجب است که همان جاسوسان بی ارزش، امروز هم از همان ادواری که باعث از بین رفتن اشخاص ورزیده ملی، قتل ملیون ها بی گناه و آوارگی مردمان مظلوم و وطن دوستان و البته بربادی بنیادی اقتصادی، اجتماعی و کلتوری مملکت گردیده است، هنوز هم با مباحثات پشتیبانی و تمجید می کنند.

عقیده به آفریدگار، احترام به کرامت انسانی «آزادی افکار، آزادی حیات، آزادی ازدواج، آزادی محل کار و آزادی محل زیست»، وفاداری به مادر وطن و صداقت در امور، از ارزش های پرازنده به شمار می رود. جاسوسی، مخبری و شیطنت از جمله پست ترین خصایص انسانی شمرده می شود.

بعد از دوره بدبختی کمونیست ها، حالت افغانستان چنان بی سرنوشت و فرسوده گردیده بود که گروپ های مختلفه که بنام شهدای راه آزادی وطن خود را در ایران و پاکستان متمول ساخته بودند و در سال های طولانی ای که ملت در مجادله در راه عقیده به خداوند و حریت و آزادی وطن شان، سر و مال و جان خود را فدا می کردند، اکثریت آن گروپ ها همه ارزش های معنوی افغانی و ملی خود ها را به دشمنان فروختند. این ها وقتی به وطن برگشتند، به منظور رسیدن هرچه بیشتر به قدرت، نفاق قومی و گروپی را تا توانستند دامن زدند و براه انداختند که در نتیجه باعث کشتار بی رحمانه ۶۵ هزار هموطن بیگناه و بی دفاع در شهر کابل گردیده و سبب پامال همه ارزش های انسانی، اسلامی و افغانی شدند، تا اینکه با آمدن طالبان، همه از ترس وطن را ترک نمودند.

پاکستان منحصراً پایگاه محکم تدریس و تشویق وهابیت که به پول عربستان سعودی تمویل میگردد، حکومت طالبان را به رسمیت شناخته و توسط تربیه اطفال فقیر و محتاج از کمپ های اوارگان، در مدارس وهابیت و افراط گرایی، خواستند افغانستان را وسیله ترویج و تطبیق وهابیت در منطقه گردانند، در حالیکه وطن ما هزار سال قبل در اثر مجادله صد ساله با متجاوزین اعراب، مذهب حنفی را که مطابق به ارزش های ملی و عقیدوی مردم بود، بعد از خروج اعراب به میل خود، آزادانه قبول نمودند؛ ولی این گروه افراط طلب خواستند که تا سیستم افراطی و نامطلوب وهابیت را بالای افغان ها بزور بقبولانند که در نتیجه، به ناکامی و ختم دوره سیاه طالب انجامید.

اضلاع متحده و ناتو که به قدرت یک تاز جهانی نایل گردیدند و زیاده از سی مملکت هم آزادی خود را بعد از شکست سلطه دیکتاتورانه شوروی حاصل نمودند و مردم جهان از فشار یک متجاوز و ظالم و دکتاتور بزرگ به اثر مقاومت ملی، در بدل خون دو میلیون سرسپرده افغان نجات یافتند، در حقیقت افغانستان را فراموش کردند، طوریکه از سال های ۱۹۸۹-۲۰۰۱ مملکت ما را به اختیار قدرت سفاک خارجی و وطن فروشان بی مروت و بی ارزش داخلی گذاشتند که تاریخ افغانستان چنین حالات ناگوار و روز گاران دهشت و ظلم بشری را ندیده بود.

درین بیشتر از چهل سال ملت افغان، با مجادله علیه کمونستان و گروپ های مهاجم از شمال و دسته های افراطی و تروریست مذهبی از شرق و غرب مملکت بسر میبردند. این مملکت در عرصه صد سال بحیث کشور بیطرف و غیر منسلک، در بازی های سوق الحیثی ممالک پر قدرت آله دست نگریده بود، ولی متأسفانه حالا افغانستان نه تنها در منطقه، بلکه مرکز بازی های اقتصادی، سیاسی و مذهبی و حتی تروریستی جهان گردیده است.

بعد از واقعه ۱۱ سپتمبر، ۲۰۰۱ در اضلاع متحده، دو باره توجه امریکا بطرف افغانستان معطوف گردید. این بار برای دستگیری بن لادن و حکومت طالبی و تحت سلطه در آوردن دولت افغانستان توسط قوای خودش و ناتو، با اعلام بوجود آوردن یک حکومت دیموکرات و اقتصاد آزاد به منظور آزادی و صلح و پیشرفت افغانستان اقدام نمود. بن لادن و هوا دارانش همواره تحت نظارت پایگاه نظامی پاکستان در کوه شمشاد که در توره بوره و نزدیکی آن که توسط آی اس آی و قوای عسکری پاکستان تخلیه و پاک کاری گردیده بود، قرار داشت، تا بالاخره بعد از تجسس ده ساله، ذریعه امریکا و متحدینش، در نزدیک یک مرکز عسکری پاکستان قوای خاص امریکایی وی را دستگیر نموده از بین بردند.

افغانستان که توسط اشخاص بیکفایت، غیر ملی، خاین، دزد و مافیایی که ذریعه گماشتگان و نمایندگان سیاسی امریکا، انگلستان و دیگر قدرت های دشمن افغانستان، اداره و سر پرستی میگردد، به تدریج اوضاع آن به حالت کاملاً غیر متعادل و رقت بار تبدیل گردید.

ممالک جهان از نگاه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و علمی باهم نزدیک گردیده اند و برای بر آوردن احتیاجات و ضروریات انسانی امروزی، بصورت اجباری در قرن بیست به یک همکاری، احترام متقابل و زیست باهمی، ضرورت دارند. تخنیک و انکشافات بالاوقفه و سرسام آور در مسائل ارتباطی از یک طرف برای پیشرفت و حل مشکلات همه سکتور های حیاتی مفید بوده و ضروری است و از جانب دیگر، بدست افتادن آن وسایل پیشرفته بدست گروپ های تروریستی و یا استفاده متعوضانه حکومت علیه یک دیگر، جهان را به مشکلات و تشویش انداخته است.

ممالک غیر منسلک و بیطرف دیگر به تنهایی خود کفا نبوده، حیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خود را مرفوع نموده نمی توانند. دوره تفرقه بینداز و حکومت کن، دیگر متروک گردیده است، وسایل نظامی پیشرفته بشکل تهدید، دیگر وسیله قدرت بشمار نمی روند. حتی تروریزم بدون تشویق و حمایت حکومت ها عملی به نظر نمی رسد؛ ستالین وسیله ترور را برای قبولی مردمش از حکومت دکتاتوری اتحاد شوروی بکار انداخت، کی جی بی که یکی از مدعش ترین قدرت های تروریستی جهان بود، بعد از سقوط رژیم اتحاد شوروی، از هم پاشید و محو گردید.

گروپ های تروریستی امروز هم، چه در اثر تفاوت های مذهبی، تشویق و استعمال آنان علیه یک دیگر و یا به منظور تأثیرات نامطلوب و یا به اثر تطبیق پالیسی های غیر قابل قبول حکومت فروخته شده و بالاخره چه در اثر اعمال ناشایسته و نامطلوب و غیر انسانی استفاده جویانه ممالک بزرگ خلق گردیده باشند، با همکاری صادقانه حکومت خورد و بزرگ برای حل مشکلات جهانی، در خور غور و مشاهده بوده و با توجه و همکاری تمام کشور های نیدخل قابل دفع و حل بوده می تواند.

متأسفانه در رسانه های مختلفه و نشرات افغانی از اتفاق، همکاری، احترام متقابل و رهنمایی ملی خبری نیست. همه در مجادلات عقده بی مذهبی، گروپی، کدورت و تعصبات بی مورد، به جان یکدیگر افتاده اند. به گفته گاندهی: «چشم کشیدن به مقابل چشم کشیدن، همه را کور می سازد». همه دشمنان داخلی و خارجی، ملت افغانستان را به جان هم انداخته اند که نفاق باعث تباهی شان گردیده است تا این وطن آزاد منش را برای مردم شان توسط خودشان گورستان جور نمایند.

وزیر خارجه و مشاور ملی افغانستان بعد از چهارده سال وظیفه به پوست های عالی تحت نام کشور، وقتی از کار خلاص می گردد، با جرأت می نویسد که افغان و افغانستان موجودیت تاریخی ندارند. اسم افغان که به همه اقوام شریف آن مربوط میگردد و از قرن ها سرزمین ما در جهان به همین اسم ثبت است، از آن منکر می گردند.

وطن ما مرکز تولید تریاک گردیده و در حدود نود فیصد ضرورت جهان را در دو صد و پنجاه هکتار زمین زراعتی افغانستان تولید می نمایند که از طریق پاکستان آنرا با همکاران بین المللی شان به منابع تولیداتی مؤسسات کیمیاوی، به مبالغ سرسام آور صد ها بلیون دالر بفروش می رسانند.

برای مملکت هشتاد و پنج فیصد زراعتی افغانستان، روزانه هفتصد و پنجاه تن آرد غیر صحنی و بدون سبوس از پاکستان برای شش میلیون نفوس کابل وارد می گردد. تمام منابع تولیدی افغانستان توسط اشخاص فروخته شده، به تحریک دشمنان شناخته شده همسایگان، سبوتاژ و تخریب میگردد.

اشخاص فرومایه و بی سویه و وطن فروش بحیث سفراء و نمایندگان سیاسی مملکت مقرر می گردند. خائنین که باعث رکود اقتصادی تولیدی مملکت گردیده و تربیه شده اند، به عنوان سفیر در ممالک متخاصم مقرر می شوند. ما بصورت نظامی اشغال نشده ایم، قوای عسکری و پلیس تحت حمایت و بیرق افغانستان خدمت میکنند، اما در حقیقت ما بصورت اقتصادی، سیاسی، مذهبی و کلتوری کاملاً اشغال گردیده ایم. وظایف مهم مملکت و قوماندان سالاری بدست اشخاص وطن فروش بی سویه و مافیایی، وطن ما را به تباهی جدی می کشانند.

در سال های ۱۹۹۰-۱۹۸۰ که افغانستان در مجادلات حیاتی و سیاسی دست به گریبان بود و در اضلاع متحده منابع نشراتی و تبلیغاتی، موضوعات ملی را دنبال میکردند، در همه وقت و شرایط، از همکاری ها دریغ نکرده ام. از ابتدای قرن ۲۱ که مملکت مرکز بازی های منطقوی و جهانی گردیده است، حتی المقدور خواسته ام در امور ملی وطن و منطقه نظریات و تحلیلات خود را به انگلیسی به توجه مقامات مسئول اضلاع متحده و افغانستان ارسال نمایم تا درین موارد مقامات داخلی و خارجی از آن مستفید گردند و هم برای جوانان افغان که در اضلاع متحده، کانادا و انگلستان و دیگر ممالک زندگی میکنند، مورد مطالعه و استفاده قرار گیرد.

از جانب دیگر نمی خواهم در مجادلات شخصی و نوشته های غرض آلود که باعث ضیاع وقت و گمراهی جامعه می گردد، دخیل گردم.

گرچه اضافه از هفتاد سال حیات در شرائط مختلفه و علاقه ناگستنی بوطن و تربیه در یک محیط اجتماعی و سیاسی، از همه حالات و واقعات آگاهی داشته و هم با وظائف علمی، اداری و کلتوری دوره های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ در پوهنتون کابل، از درجات علمی مختلفه همگانی آگاهی و اقع بینانه دارم، ولی حیات فعلی، تربیه کلتوری و شرائط سیاسی و اجتماعی معطوف کننده وطن، برای من ایجاب آنرا نمی نماید تا در مناقشات غیر ملی که باعث تفرقه و گمراهی ملت ما می گردد، وقت محدود خود و دیگران را ضایع سازم.

با تقدیم احترام،

پایان

